

طلاق به‌خاطر یک جهیزیه معمولی

گروه حوادث/ مهسا با فاصله چند متری از همسرش بابک در راهرو طبقه اول دادگاه خانواده نشسته بود. گاهی زیرچشمی همسر جوانش را نگاه می‌کرد و آهی می‌کشید و از آن سو هم بابک هر چند دقیقه به ساعت مچی گرانبهایش نگاه می‌کرد و در انتظار ساعت برگزاری دادگاه بود.

بالاخره منشی دادگاه هر دورا به داخل شعبه فراخواند. بابک قدری زودتر وارد شعبه شد؛ گویی دوست داشت زودتر از ماجرای که برایش پیش آمده، رهایی یابد. مهسا آرام آرام با قدم‌های سنگینش وارد شعبه شد و با سلامی آهسته به قاضی، روی صندلی نشست.

قاضی نگاهی اجمالی به پرونده و دادخواست‌شان کرد و پرسید: شما که هردو زیر ۲۵ سال دارید و هنوز هم مهر عقدنامه اتان خشک نشده! ماجرا چیست؟ جهیزیه لاچکری و یا ارزش یعنی چی؟!

مهسا نفس عمیقی کشید و در حالی که بغضی در گلویش بود، گفت: سه سالی است که به خاطر شرایط اقتصادی خانواده‌ام تصمیم گرفتم به صورت مستقل کار کنم، از این رو منشی مطب یک پزشک شدم و داشتم راحت زندگی می‌کردم تا اینکه شش ماه پیش بابک به عنوان بیمار به مطب ما آمد. نگاه‌هایش از همان ابتدا متفاوت بود پس از ویزیت مثل بقیه بیماران رفت اما دوباره چند روز بعد آمد و هنگام پرداخت حق ویزیت، شماره تماسش را روی میزم گذاشت و از من خواست تا به پیشنهاد دوستی‌اش فکر کنم. البته او به من گفت که قصدش ازدواج است. من هم چون احساس کردم وضع مالی خوبی دارد و نیتش خیر است، پذیرفتم و با او دوست شدم.

قاضی به مهسا گفت: شش ماه پیش باهم دوست شدید و چهار ماه بعد هم عقد کردید، با اینکه زمان کوتاهی از آشنایی‌تان گذشته بود چرا اینقدر عجله



داشتید؟ چرا اجازه ندادید که شناخت بیشتری نسبت به هم پیدا کنید؟

مهسا پاسخ داد: هم من و هم بابک اصرار داشتیم که زودتر ازدواج کنیم و مستقل شویم. حتی بارها پدرم با از دوام مخالفت کرد و گفت که خانواده بابک مرفه هستند و به لحاظ فرهنگی واقتصادی با ما همخوانی ندارند اما من آنقدر پافشاری کردم تا آخر رضایت داد و دو ماه قبل هم با هم عقد کردیم. پس از عقد‌مان احساس کردم خوشبختی به من رو کرده و خوشبخت‌ترین دختر روی زمینم که بحث جهیزیه پیش آمد. پدرم با سختی فراوان و قرض کردن از دوستان و آشناهایمان جهیزیه معمولی برایم فراهم کرد اما وقتی خانواده بابک آن را دید، به یکباره رفتارشان با من عوض شد و عنوان کردند که با جهیزیه ارزشمند و لاچکری تهیه کن یا نمی‌توانید با هم ازدواج کنید.

قاضی رو کرد به بابک و گفت: همسرت درست می‌گوید؟

بابک مکثی کرد و جواب داد: من فرزند آن خانواده‌ام و نمی‌توانم مقابل پدر و مادرم بایستم. خانواده‌ام دخترعموم را برایم در نظر داشتند و خود مهسا می‌داند که در اطراف من دخترهای متعددی وجود دارد که به لحاظ مالی بسیار مرفه هستند و حاضرند که با من ازدواج کنند اما من به خاطر علاقه و عشقی که به مهسا داشتم، او را انتخاب کردم. حالا هم نمی‌گویم که او را نمی‌خواهم می‌گویم وقتی هزار سکه مهرت کرده‌ام، جهیزیه لاچکری بیاور تا جوی خانواده‌ام سرمنده شوم.

در این لحظه مهسا به یکباره از کوره در رفت و گفت: من به خاطر اینکه احساس کردم رابطه ما عاشقانه است، به درخواست جواب مثبت دادم اگر بحث پول و تجملات است و مهریه هزار سکه‌ای را تو سرم می‌گویی، باشه من جهیزیه لاچکری می‌آورم و تو هم باید مهریه هزار سکه‌ای را که عندالمطالبه است، همین الان پرداخت کنی.

بابک قدری عصبانی شد و در جواب مهسا گفت: تو می‌خواهی باج‌گیری؟ بعد رو کرد به قاضی و گفت: جناب قاضی من اگر جوی خانواده‌ام بایستم، دیگر از خانه و ماشین و کار خبری نیست. من از بچگی در رفاه زندگی کرده‌ام و بدون این اموال نمی‌توانم زندگی کنم.

قاضی به بابک گفت: شما که می‌دانستی خواسته خانواده‌ات چیست چرا به سراغ این دختر آمدی؟ چرا پیش از آنکه عقد کنید درباره این مسائل به توافق نرسیدید تا کار به اینجا نرسد. این رفتارهای عجولانه و بدون فکر زندگی هر دوی شما بخصوص این دختر ۲۱ ساله را تباه کرد. در این حال پرونده شما را به واحد مشاوره ارجاع می‌دهم تا پس از یک ماه به‌بینیم مشکل‌تان قابل حل است یا راه دیگری برای آن پیدا کنیم.

■ امیرحسین صوری کارشناس خانواده

متأسفانه این روزها زوج‌های جوان به تضادهای فکری، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی یکدیگر توجه نمی‌کنند و انتخاب همسر را از روی ظاهر انجام می‌دهند و در کوتاه مدت دچار مشکلات فراوانی می‌شوند.

در این پرونده مرد جوان چون استقلال مالی ندارد ناچار است، پای خواسته خانواده‌اش بایستد و همین مسأله در آینده هم منجر به دخالت‌های خانواده او خواهد شد. ضمن اینکه به نظر می‌رسد جهیزیه لاچکری نوعی بهانه‌جویی برای به‌بن‌یست رساندن ارتباط پدرشان است.

سقوط مرگبار دو کوهنورد

گروه حوادث/ اجداد زن و مرد کوهنورد که به دره سقوط کرده بودند از سوی امدادگران کشف شد.

محمد هادی قانع، رئیس سازمان آتش‌نشانی شیراز در این باره گفت: ظهر جمعه ۱۷ بهمن با اعلام خبر سقوط دو کوهنورد جوان از ارتفاعات کوه سرخ شیراز، بلافاصله گروه ویژه امداد و نجات کوهستان مستقر در ایستگاه آتش‌نشانی ۱۷ و ۲۲ با هماهنگی ستاد فرماندهی سازمان آتش‌نشانی شیراز، به‌سمت ارتفاعات کوه سرخ، حرکت کردند.

دو کوهنورد که مرد و زن ۴۰ ساله‌ای بودند در مسیر برگشت، از ارتفاع حدوداً ۱۰۰ متری ارتفاعات کوه سرخ به داخل یکی از دره‌ها سقوط کرده بودند.

وی افزود: آتش‌نشانان به همراه نیروهای هلال احمر و به‌صورت پیاده خود را به محل حادثه رساندند و هر دو کوهنورد را با استفاده از برکتار و با عبور از مسیرهای سخت و پلکانی، با حدود ۴ ساعت تلاش بی‌وقفه به پایین ارتفاعات کوه سرخ رسانده و تحویل عوامد اورژانس دادند اما پس از انجام معاینات پزشکی از سوی امدادگران اورژانس مشخص شد هر دو نفر بر اثر شدت جراحات وارده در همان لحظات اولیه جان خود را از دست داده‌اند.

رئیس سازمان آتش‌نشانی شیراز تأکید کرد: این حادثه بر اثر بی‌توجهی به نکات ایمنی و عبور از مسیرهای پرخطر و بی‌توجهی بوقع پیوست از این‌رو همواره به شهروندان توصیه می‌شود در هنگام کوهنوردی تجهیزات لازم را به‌همراه داشته باشند و از صعودهای پر خطر و قدم نهادن در مسیرهای غیر اصلی خودداری کنند.

ادعای مرد افغانستانی در دادگاه:

همسر

مستحق مرگ بود

گروه حوادث/ مرد افغانستانی که همسر

صیغه‌ای خود را به قتل رسانده بود ۱۳ سال پس از این جنایت به قصاص محکوم شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، از این جنایت را مادرزن دوم این مرد جنایتکار فاش کرد. وی در مراجعه به پلیس گفت: دخترم میترا مدتی قبل با مردی افغانستانی ازدواج کرد اما او مدام دخترم را تهدید به مرگ کرد و یک بار هم به او گفته که ۱۳ سال قبل همسر صیغه‌ای خود را به قتل رسانده و اگر دخترم به حرفش گوش نکنند او را هم می‌کشد حالا هم نگرانم که بلایی سر دخترم بیاورد.

با این شکایت مأموران به تحقیق در این

رابطه پرداخته و دریافتند که ۱۳ سال قبل جسد زنی جوان در جاده قم کشف شده بود؛ در پرونده این جنایت آمده بود که اسفند سال ۸۶ جسد این زن جوان پیدا شد و شواهد نشان می‌داد که مقتول پس از ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده و بعد هم گلویش بریده شده است.

به این ترتیب مأموران تحقیقات‌شان را درباره علت و عامل قتل آغاز کردند و مشخص شد که مقتول زنی ۲۷ ساله به نام سیمیا بوده که چندی پیش از آمل عازم تهران شده و بعد هم به عقد موقت مردی افغانستانی به نام مسعود درآمد است. وقتی مأموران به دنبال

مسعود بودند متوجه شدند که او همزمان با قتل همسرش به مکان نامعلومی رفته است و تلاش‌های پلیس بی‌ثمر ماند و پرونده همچنان تحت بررسی بود تا اینکه بعد از ۱۳ سال با شکایت مادرزن مسعود این پرونده دوباره به جریان افتاد.

با اظهارات زن میانسال، مأموران به خانه مسعود در پاکدشت رفتند و او را بازداشت کردند. این مرد ۵۰ ساله در بازجویی‌ها پرده از راز جنایت هولناک ۱۳ سال پیش خود برداشت و به قتل سیمیا اعتراف کرد؛ با تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست علیه متهم پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری استان تهران

یک‌سال پس از قتل دختر ۱۵ ساله

پدر و مادرشیمادرخواست قصاص کردند

گروه حوادث/ پدر و مادر واقعی دختر نوجوانی که

به‌دست پیرمرد مسافربر به قتل رسیده با مراجعه به دادسرای جنایی تهران درخواست قصاص قاتل دخترشان را مطرح کردند.

به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، این دختر ۱۵ ساله که شیم نام داشت روز ۲۶ مرداد سال گذشته ناپدید شد.

مردی که خود را پدر شیمیا معرفی می‌کرد با مراجعه به پلیس خبر ناپدید شدن او را گزارش کرد و گفت: دخترم از خانه قهر کرده و به تلفن‌هایمان جواب نمی‌دهد، نگران سرنوشتش هستیم.

با شروع تحقیقات پلیسی، رد این دختر نوجوان در محدوده پارکینگ بیهقی تهران شناسایی و در بازبینی دوربین‌های مدار بسته مشخص شد وی سوار خودروی پژو پرشای سفید رنگ یک پیرمرد شده است.

پس از کارهای اطلاعاتی زیاد هویت مالک خودرو به‌نام بهلول شناسایی شد. وقتی مأموران به سراغ وی رفتند بهلول نخست مدعی شد اصلاً این دختر را نمی‌شناسد و او را ندیده است. اما مدتی بعد گفت که او را به‌عنوان مسافر سوار خودرو کرده و به شرق تهران برده است بدین ترتیب وی آزاد شد.

اما در ادامه تحقیقات سرنخ‌ها نشان می‌داد که بهلول در ناپدید شدن شیمیا نقش داشته و شب حادثه او را به خانه خود برده است.

بنابراین چند ماه بعد مرد میانسال بازداشت شد. او چند روز بعد از بازداشت در حالی که تناقض گویی‌های بسیاری داشت اما سرانجام به قتل اعتراف کرد و گفت که شب حادثه وقتی این دختر تنها را در ترمینال دیده او را به خانه‌اش برده و مدتی نیز وی در آنجا بوده است اما یک

شب با او دعوا کرده و به‌خاطر عصبانیت با شال گردن شیم را خفه کرده و جسدش را در باغچه خانه پیرزنی که صاحبخانه‌اش بوده، دفن کرده است. تیم جنایی روز ۱۵ آذر ۹۹ راهی خانه پیرزن شده و جسد شیمیا پس از حدود یک سال از مرگش در حیاط خانه کشف شد.

پس از این جنایت در حالی که پدر و مادر شیمیا خواهان قصاص قاتل بودند بازپرس پرونده در ادامه تحقیقات متوجه شد شیمیا فرزند واقعی این زوج میانسال نبوده است بنابراین آنها نمی‌توانستند برای متهم درخواست قصاص کنند. این زوج مدعی شدند وقتی شیمیا نوزاد بوده او را از خانواده‌اش به فرزندگی گرفته‌اند.

با مشخص شدن این موضوع تحقیقات برای شناسایی خانواده اصلی شیمیا ادامه یافت و در نهایت خانواده او شناسایی شدند و به دادسرای امور جنایی تهران رفتند. خانواده شیمیا در تحقیقات عنوان کردند: ما فرزندان زیادی داشتیم و از آنجایی که وضع مالی خوبی نداشتیم، شیمیا را به خانواده‌ای که از قبل می‌شناختم و مورد تأیید ما بودند اما چیه دار نمی‌شدن، سپردیم.

اوایل گهگاه به دخترمان سرمی‌زدیم تا مطمئن شویم این خانواده از دخترمان خوب مراقبت می‌کنند بعد از مدتی هم دیگر سراغش نرفتیم تا اینکه چند هفته قبل زوجی که دخترمان را به فرزندگی گرفته بودند به‌خانه ما آمدند و خبر قتل شیمیا را دادند. الان هم به اینجا آمده‌ایم تا برای قاتل دخترمان درخواست قصاص کنیم.

با اظهارات این خانواده به دست‌و‌پا‌پرس شعبه هفتم دادسرای امور جنایی تهران، آنها برای انجام آزمایش دی ان ای و تأیید این موضوع که خانواده واقعی شیمیا هستند به پزشکی قانونی معرفی شدند.

مأموران قلابی، سارق شمش طلا بودند

گروه حوادث/ سارقان مسلح در پوشش مأمور قلابی شمش طلا مرد تاجر را سرقت کردند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، واسط آذر امسال مرد میانسالی به پلیس رفت و از سرقت شمش طلایش شکایت کرد. او گفت: من در کار خرید و فروش شمش طلا هستم اما مدتی است که تصمیم گرفته‌ام شمش‌ها را به دلار تبدیل کنم؛ به‌همین دلیل شروع به فروش شمش‌ها کردم. تا اینکه یکی از دوستانم گفت، شخصی را می‌شناسد که در کار خرید و فروش شمش طلاست و قصد خرید ۶ شمش دارد. من هم شمش‌ها را آماده کردم و برای اطمینان اتاقی در یکی از هتل‌های معروف تهران اجاره کردم و به خریدار نیز آدرس هتل را دادم. حتی به پرسنل هتل هم گفتم که با شخصی قرار ملاقات دارم و به محض آمدن وی به من خبر دهند.

■ سرقت شمش

شاکلی در ادامه گفت: داخل اتاق بودم که ۲۰ دقیقه بعد زنگ اتاقم به صدا درآمد. در را که باز کردم دو مرد جوان در حالی که خودشان را مأمور پلیس معرفی کردند و شوکر و اسلحه هم داشتند به من گفتند به آنها اعلام شده که من در کار قاچاق طلا هستم و به‌همین دلیل باید همراه آنها بروم و

گروه حوادث/ برخورد ۴۳

خودرو در کمربندی شهر مرند ۲ کشته و ۱۸ مصدوم برجنا گذاشت.

صبح دیروز پلیس راه آذربایجان شرقی از وقوع سه تصادف زنجیره‌ای در استان خبر داد که در مجموع ۴۳ خودرو با یکدیگر تصادف کردند.

در نخستین تصادف زنجیره‌ای که در کمربندی شهر مرند رخ داد ۲۱ خودرو با یکدیگر برخورد کردند در این حادثه یک زن ۴۷ ساله و مردی ۵۸ ساله در محل حادثه جان باختند و ۱۱ نفر نیز مصدوم شدند. پلیس راه علت این حادثه را لغزندگی جاده بر اثر بارش باران و عدم رعایت فاصله طولی عنوان کرده است. در تصادف زنجیره‌ای دیگری که در زیرگذر فرودگاه تبریز رخ داد، به‌دلیل آبگرفتگی زیرگذر و رعایت نکردن فاصله طولی خودروها و سرعت مناسب، ۱۹ خودرو با هم برخورد کردند که مصدوم و فوتی گزارش شد.

همچنین در آخرین تصادف زنجیره‌ای که حدود ساعت ۹ صبح دیروز در سه راهی اهر-تبریز-تهران رخ داد، سه خودروی اتوبوس، تریلر و نیسان بشدت با یکدیگر برخورد کردند که این تصادف ۷ مصدوم داشت و پس از درمان سربایی تعدادی از مصدمان، بقیه با اورژانس به

شکایت از ۳ پسر عمو به اتهام آزار وادیت

گروه حوادث/ تحقیقات از ۳ پسر عمو که متهم هستند پس از

ریبون سپری نوجوان او را مورد تعرض قرار داده‌اند در دادگاه جرایم اطفال استان تهران آغاز شد. به‌گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل مردی میانسال که مدعی بود ۳ جوان پس از ربودن پسرش، وی را مورد آزار وادیت قرار داده‌اند، به اداره پلیس رفت و به مأموران گفت: ما سال‌هاست که در لواسان ساکن هستیم. پسرم در حال بازی با دوستانش بود که بعد از چند ساعت با حالتی پریشان به خانه بازگشت. وقتی متوجه شدم که حالش خوب نیست با او حرف زدم و فهمیدم که از سوی ۳ جوان مورد تعرض قرار گرفته است. در حال حاضر هم پسرم بشدت آسیب روحی دیده است.

پس از طرح شکایت از سوی این مرد، پسر نوجوان نیز با تأیید حرف‌های پدرش گفت: من و دوستانم در حال بازی بودیم که ۳ پسر عمو که از قبل آنها را می‌شناختم سراغم آمدند. یکی از آنها مرا بغل کرد و به‌زور به زیر زمین خانه‌ای متروکه برد. در آنجا هر ۳ نفر با تهدید چاقو من را مورد آزار وادیت قرار دادند و بعد متهم دیگر هم گفت: دایی شاکلی مدتی است با من و پسر عموهایم خصومت دارد. گمان می‌کنم به همین خاطر از ما شکایت کرده است. پس از آن وکیل یکی از متهمان به دفاع از موکلش پرداخت و گفت: متهمان همگی ۱۷ سال دارند و پس از ابتدای بازداشت‌شان منکر اتهام وارده هستند. مدرکی نیز مبنی بر آزار پسر نوجوان به دادگاه ارائه نشده و وی به پزشکی قانونی نیز معرفی نشده است. از این‌رو تقاضا دارم برای روشن شدن ماجرا شاکلی به پزشکی قانونی معرفی شود.

در پایان جلسه قضات دادگاه، پسر نوجوان را به پزشکی قانونی معرفی قرار گیرد. ۳ متهم نیز برای مشاوره بالینی و مشخص شدن اینکه به‌رشد عقلی رسیده و قبح عمل ارتکابی را درک می‌کردند به پزشکی قانونی معرفی شدند.

قضات نیز رسیدگی به این پرونده را به پس از ارائه نظریه پزشکی قانونی موکول کردند.



مراکز درمانی منتقل شدند.

پلیس راه همچنین برای پیشگیری از وقوع تصادف جاده‌ای ویژه تصادف زنجیره‌ای، از رانندگان خواست تا از هرگونه عجله و شتاب در رانندگی پرهیز کرده و فاصله طولی خودرویی را رعایت کنند تا در زمان بروز هرگونه حادثه احتمالی فرصت کنترل وسیله نقلیه خود را داشته باشند.

بگوید، اما وقتی سکوت کرد با چند ضربه چاقو به گردنش او را کشتم و سرش را از بدنش جدا کردم و جسدش را در جاده قم از ماشینم بیرون انداختم و به افغانستان فرار کردم.

۱۳ سال بعد دوباره به ایران آمدم و این بار عاشق زنی به نام میترا شدم و با او ازدواج کردم اما او هم زن سازگاری نبود و ناچار شدم تهدیدش کنم و همین تهدید هم باعث شد تا مادرش را ز ۱۳ ساله من را برملا کند.

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و با توجه به اعترافات و مستندات موجود متهم را با درخواست اولیای دم به قصاص محکوم کردند.

تصادف ۴۳ خودرو در آذربایجان شرقی